

روش تفسیری قرآن به قرآن در آراء آیت الله جوادی آملی -
محمدامین تفضلی، مجید معارف
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال پانزدهم، شماره ۶۰ «ویژه قرآن‌بستگی»، پاییز ۱۳۹۷، ص ۳۳-۵۷

روش تفسیری قرآن به قرآن در آراء آیت الله جوادی آملی

محمدامین تفضلی*

مجید معارف**

چکیده: یکی از روش‌های تفسیری قرآن که در سال‌های اخیر با کوشش‌های علامه طباطبایی و پس از وی آیت‌الله جوادی‌آملی مورد توجه قرار گرفت، روش قرآن به قرآن می‌باشد. آیت‌الله جوادی‌آملی در مقدمه تفسیر خود، تسنیم، در ضمن بررسی مبانی علمی این روش به جامعیت قرآن کریم با توجه به آیه «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» استناد کرده که در آن، قرآن حاوی تمام علوم و مبین همه چیز دانسته شده و لذا به طریق اولی در تبیین مرادات خود بی‌نیاز از غیر، از جمله سنت تلقی شده است. با بررسی مراد قرآن کریم از کل شیء و تعیین حوزه تبیینی آن بر مبنای روایات و عدم وجود تبیان لازم در ظواهر قرآن کریم، روشن می‌گردد تحقق جامعیت قرآن در تبیین همه مسائل بدون مراجعه به مبین قرآن ممکن نیست. و لذا استناد بدان برای اثبات حجیت روش قرآن به قرآن با کاستی‌هایی روبه‌رو می‌باشد. این مقاله بر آن است تا با محوریت آراء آیت‌الله جوادی‌آملی ابتدا به تبیین استناد مطرح شده پردازد و سپس کاستی‌های آن را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: ادله حجیت تفسیر قرآن به قرآن؛ تبیان کل شیء بودن قرآن؛ تسنیم؛ جوادی آملی؛ جامعیت قرآن.

*. دانش آموخته دکتری دانشگاه تهران، رشته علوم قرآن و حدیث
Tafazzoli@ut.ac.ir
Maaref@ut.ac.ir

**. استاد دانشگاه تهران، رشته علوم قرآن و حدیث

۱. طرح مسأله

از جمله روش‌های تفسیر قرآن کریم که در عصر ما به کوشش علامه طباطبایی و پس از آن آیت‌الله جوادی‌آملی رواج بیشتری پیدا کرد، روش تفسیری قرآن به قرآن است. در این منهج تفسیری، مفسر بر اساس برداشتی که از مجموع آیات قرآن کریم دارد، به تفسیر قرآن کریم پرداخته و آیات را به وسیله هم توضیح می‌دهد. اینک باید بررسی کرد که آیا این نوع تفسیر، از حجیت لازم برخوردار است یا خیر؟ لذا باید بررسی شود که آیا صرف برداشت مفسر بدین نحو و بدون مراجعه به سنت اصابه به واقع می‌نماید یا نه. همچنین باید بررسی شود که استغنایی که برای قرآن در این روش طرح می‌شود، از مصادیق افتراق تقلین می‌باشد، یا خیر؟ لذا بایسته است ادله حجیت تفسیر قرآن به قرآن بررسی و پاسخ این سوالات آشکار شود.

۲. تعریف اجمالی از روش تفسیری قرآن به قرآن

آنچه وجه مشترک دیدگاه علما در معنای تفسیر است، رسیدن به مراد باری تعالی از الفاظ آیات می‌باشد. برای واژه تفسیر در علوم قرآن، تعاریف متعددی ذکر شده است. سیوطی در تعریف تفسیر می‌نویسد: «تفسیر در عرف عالمان، کشف معانی قرآن و بیان مراد آن است. اعم از اینکه به حسب لفظ مشکل باشد یا نباشد، یا به حسب معانی آن ظاهر و یا غیر ظاهر باشد.» (سیوطی، ۱۴۲۱، ص ۴۲۷) در این عبارت مراد از «کشف معانی»، مفاد استعمالی الفاظ قرآن و مقصود از «بیان مراد»، تعیین مراد جدی باری تعالی از آیات قرآن می‌باشد. (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۹) آیت‌الله خوئی نیز در تعریف علم تفسیر می‌گوید: «التفسیر هو إيضاح مراد الله تعالی من كتابه العزيز» (خوئی، بی‌تا، ص ۵)؛ همین مضمون را، بنگرید: (ابوحیان اندلسی ۱۴۲۰ ص ۲۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۵) آیت‌الله جوادی‌آملی می‌نویسد: «(تفسیر) عبارت است از:

تحلیل مبادی مزبور و رسیدن به مقصود متکلم و مدلول بسیط و مرکب لفظ» (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۵۳) با توجه به تعریف‌های بیان شده، تفسیر تنها توضیح الفاظ قرآن نیست، بلکه توضیح مراد کلام خداوند است. هدف اصلی در تفسیر، رسیدن به مدلول لفظ و بیان معانی پنهان آن است نه معانی ظاهری لفظ که از ظاهر کلام به ذهن می‌رسد. (مودب، ۱۳۸۰، ص ۲۵)

مؤلف تسنیم مناہج تفسیری را به سه دسته تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت و تفسیر قرآن به عقل تقسیم می‌نماید. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۵۹) در ادامه ایشان روش قرآن به قرآن را بهترین شیوه تفسیر قرآن دانسته (جوادی آملی، ب ۱۳۸۸، ص ۴۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۶) زیرا تدبر تام در همان متن است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۶۱) در این متن مقدس هر آیه‌ای شاهد تصویری یا تصدیقی آیه دیگر است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۵۸) و در فرض وحدت قلمرو و موضوع، هر آیه‌ای وفق آیه دیگر خواهد بود و این همان معنای تفسیر قرآن به قرآن است. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۹، ص ۶۳۴) در این تفسیر قبل از توجه به هر علمی و کلامی حتی سخن معصوم علیه السلام مستقیماً و تنها به آیات الهی نگریسته می‌شود. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۲۴) خلاصه این که: «معنی قرآن ز قرآن پرس و بس» (جوادی آملی، هـ ۱۳۸۸، ص ۶۸؛ د ۱۳۸۸، ص ۲۱۰) این روش به معنی اثناء و انعطاف همه اجزای قرآن به یکدیگر است و در آن، همه اجزا یکدیگر را تبیین و تفسیر می‌کنند: منسوخ و ناسخ، متشابه و محکم، مطلق و مقید، عام و خاص، قرینه و ذی‌القرینه، مجمل و مبین و ... همگی به یکدیگر منعطف می‌شوند. (جوادی آملی، الف ۱۳۸۹، ص ۲۵۰) در این روش، هر آیه از قرآن کریم با تدبیر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آن‌ها باز و شکوفا می‌شود. تبیین آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری و استناد و استدلال به آیات قوی‌تر در تفسیر، بر این اساس است که برخی از آیات قرآن کریم همه مواد لازم

را برای پی‌ریزی یک بنیان مرصوص معرفتی در خود دارد و برخی از آیات آن تنها عهده‌دار بخشی از مواد چنین بنایی است. آیات دسته دوم با استمداد از آیات گروه اول تبیین و تفسیر می‌شود. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۶۱) همچنین تفسیر قرآن به قرآن نیمی از حجّت و جزء دلیل نیست تا در حجّیت خود محتاج سنت باشد چرا که سنت، هم در ناحیه اصل حجیت و امدار قرآن است و هم زمانی معتبر و حجّت است که محتوای آن بر قرآن عرضه شود و هیچ‌گونه تخالفی با آن نداشته باشد. پس قطعاً محصول بحث قرآنی باید قبل از عرضه حدیث بر آن، حجّت بالفعل و معتبر مستقل و بی‌نیاز از ضمیمه باشد، تا بتواند میزان سنجش سنت واقع شود. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۶۴) و «باید اعتراف کرد که همه معارف و احکام قرآن کریم، هر چند به کمک آیات متناسب، به طور شفاف قبل از مراجعه به سنت روشن است.» (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۱۳۸)

نتیجه این که مراد ایشان از تفسیر قرآن به قرآن، این است که می‌توان بدون مراجعه به روایات به مراد خداوند از آیات دست یافت و قرآن کریم برای تبیین مرادات خود کافی است.

۳. حجّیت تفسیر قرآن به قرآن

آیت‌الله جوادی آملی، در مقدمه تسنیم، به تبیین ادله حجیت روش قرآن به قرآن پرداخته و در اثبات آن به جامعیت قرآن کریم استناد کرده است. ادله دیگری نیز در حجّیت این روش تفسیری بیان شده که بررسی آن‌ها به مقالات دیگری موکول است.

۴. استناد به تبیان کل شیء بودن قرآن، در اثبات روش تفسیری قرآن به قرآن

۴-۱. استناد بر تبیان کل شیء بودن قرآن کریم

قرآن کریم در وصف خود می‌فرماید: «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل/۸۹)

«و ما نازل کردیم بر تو کتاب را که بیان کننده همه چیز است» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶) تبیان به معنی کمال انکشاف از مجهولات می‌باشد. (مصطفوی، بی‌تا، ص ۳۶۷) لذا بر طبق فرمایش الهی، پاسخ تمام پرسش‌ها در قرآن کریم موجود بوده و قرآن می‌تواند توضیح هر چیزی باشد. پس به طریق اولی قرآن، مبین خود نیز می‌باشد. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۶۶) و به قول طباطبایی «حَاشَا أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكُونُ تَبْيَانًا لِنَفْسِهِ.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱) ظواهر آیات قرآن کریم به تنهایی و بدون مراجعه به روایات حجّیت داشته و قرآن در بیان مرادات خود محتاج غیر نیست. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۶۴)

حال باید بررسی شود که آیا آیه مورد استناد چنین معنایی را در بر می‌گیرد یا خیر؟ آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر خود به شرح و بسط این استدلال پرداخته و آن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده است. در ادامه مشروح استدلال ایشان بیان می‌گردد:

فهم قرآن کریم در حدّ تفسیر و فهم ظواهر الفاظ آن میسور همگان است و نه تنها معصومان عليهم السلام آن را به خود منحصر نساخته‌اند، بلکه مردم را به آن تشویق و ترغیب کردند. شواهد متعددی این ادعا را اثبات یا تأیید می‌نمایند. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۹۱) ممکن نیست کتابی که بیانگر همهٔ معارف و اصول سعادت بخش انسانی می‌باشد، خود بین و آشکار نباشد... چه اینکه بین بالذات را باید با خود آن بین شناخت و چیزهای دیگر را به وسیله او مبین نمود. (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۶) کتابی که تبیان خود نباشد، چگونه می‌تواند تبیان هر چیز دیگر باشد؟ (جوادی، ب ۱۳۸۶، ق ۶۶) قرآن کریم در صورتی می‌تواند روشنگر جز خود و تبیان لکل شیء باشد که خودش روشن و مبین باشد. (جوادی آملی، ج ۱۳۸۸، ص ۱۲۱) به طوری که از جمع‌بندی نهایی تمام آیات مناسب لفظی و معنوی با یکدیگر، معنای روشنی از

آن‌ها به دست خواهد آمد. (جوادی آملی، الف ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۵) هیچ‌گونه کمبودی در این کتاب نیست تا از خارج جبران شود؛ نه کمبود قانون و دستورهای انسانی و نه کمبود شناخت و معارف اسلامی و نه قصور در تبیین آن‌ها؛ یعنی هم از لحاظ محتوا و مضمون، بی‌نیاز از مطالب بیگانه است و هم در تعلیم و تفهیم آن‌ها بیانی رسا و لسانی گویا دارد که از زبان دیگران بی‌نیاز و از قلم بیگانگان مستغنی است؛ زیرا خاصیت «تبیین کل شیء» بودن، همین است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱)

۲-۴. خدای سبحان خود را معلّم بالذات و بالإصالة این کتاب آسمانی می‌داند. (جوادی آملی، الف ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵) (الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) (الرحمن ۱-۴) برخی نگاهی متعمقانه به موضوع دارند و معتقدند که اسلام، جامع همه احکام فردی و اجتماعی است و هیچ یک از نیازهای انسان را فروگذار نکرده است و چیزی نیست که فرد یا جامعه بدان نیازمند باشد و دین در رفع آن نکوشیده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶)

۳-۴. (ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) (الأنعام/۳۸) «ما در قرآن هیچ چیز را فروگذار نکردیم.» امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيَّنَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: (ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ)». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۹) «همانا خداوند سبحان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را قبض روح نکرد، مگر بعد از آنکه دین را برای او کامل کرد و قرآن را که در آن بیان هر چیزی است نازل فرمود و در آن حلال و حرام و حدود و احکام و همه نیازهای بشر را کاملاً شرح داد و فرمود: ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶)

۴-۴. بیان هر چیزی در قرآن به این معناست که این کتاب آسمانی، اصول کلی نیازهای مادی و معنوی و نیز چارچوب اصلی برای تأمین آن‌ها را با بهره‌گیری از

قوه تعقل ارائه کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹)، چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹) «همانا خداوند متعال در قرآن بیان هر چیزی را مطرح فرمود؛ حتی هیچ نیاز بنده اش را فروگذار نکرد؛ به حدی که کسی نمی تواند بگوید اگر این مطلب در قرآن نازل می شد، بهتر بود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹)

۴-۵. در روایات معصومان علیهم السلام بر جامعیت و کمال دین بسیار تأکید و تصریح شده است که جامعیت دین با عدم تبیین برخی از امور و ترک ارائه راه حل در آن منافات دارد. امام باقر علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹) «خداوند متعالی چیزی را که مورد نیاز امت است در کتابش فروگذار نکرده و برای رسولش بیان کرده و برای هر چیزی حدی قرار داده و دلیلی روشن برای آن اقامه کرده است و برای هر که از آن حدود تجاوز کند، مجازاتی برشمرده شده است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷) امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۰) «هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر در کتاب الهی اصل و ضابطه ای برای آن هست؛ ولی عقول انسان ها به آن نمی رسد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸) همچنین فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹) «هیچ چیزی نیست مگر اینکه درباره او کتاب یا سنتی آمده باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸)

۴-۶. نامعقول است که آخرین دین الهی، پیامبر آسمانی و کتاب وحیانی همه

نیازهای انسان‌ها را بیان نکرده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹) امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيَّ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمْ الْكِتَابَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ أَنْزَلَ فِيهِ تَيَّيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَلَقَكُمْ وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَضَلَ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبَرَ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمَرَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ مَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۹) «همانا خداوند عزوجل با پیامبر شما، سلسله انبیا را پایان داد، پس هرگز بعد از او پیامبری نخواهد بود و با کتاب شما، فروفستادن کتاب بر انبیا را پایان بخشید، بنابراین بعد از قرآن هیچ کتاب آسمانی نخواهد بود و در این کتاب همه امور را بیان کرد و نیز خلقت شما و آسمان‌ها و زمین و خبر گذشتگان و فصل الخطاب شما و خبر آیندگان و امر بهشت و جهنم و آنچه را شما به سوی آن بازمی‌گردید بیان کرده است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹) علاوه بر روایات فوق که آیت‌الله جوادی بدان اشاره کردند، احادیث فراوان دیگری هم در این باب صادر شده است. (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۶ و سید بن طاووس، ۱۴۰۶، ص ۲۸۳ و رضی، ۱۴۱۴، ص ۶۰ و ۶۳)

تا اینجا مشروح استدلال مطرح گردید. در ادامه به بررسی ابعاد مختلف آن پرداخته و برخی کاستی‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵. دیدگاه‌های متعدد در وجه جامعیت قرآن کریم

قرآن کریم در آیه ۸۹ ام سوره مبارکه نحل بیان می‌دارد که تبیان کل شیء می‌باشد. برای اینکه بتوان مفهوم آیه را تماماً دریافت، باید بررسی نمود که مراد از کل شیء چیست. در این باره دیدگاه‌های گوناگون زیر مطرح شده است:

۱-۵. دیدگاه اول: عده‌ای جامعیت قرآن را به امور دینی محدود نموده و اطلاق آیه را مقید می‌سازند. بر اساس این دیدگاه هیچ چیزی که لازمه مسیر هدایت انسان باشد، در قرآن فروگذار نشده است. اما قرآن جامع دیگر علوم نمی‌باشد.

چرا که قرآن متکفل هدایت بشر بوده و ابتدائاً داعیه دخالت در دیگر امور را ندارد. اساساً شأن دین هدایت‌گری در امور دینی است نه دنیوی و قرآن هم به عنوان کتاب راهنما، متکفل مایحتاج این دین است، لذا بدهتاً اطلاق آیه را مقید به امور دینی نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۲۴) مفسرین قبل از ایشان نیز جامعیت قرآن کریم را در امور دینی محدود دانسته‌اند. مثلاً شیخ طوسی می‌نویسد: «وَمَعْنَى الْعُمُومِ فِي قَوْلِهِ (لِكُلِّ شَيْءٍ) الْمُرَادُ بِهِ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ» (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۱۸) طبرسی نیز می‌نگارد: «مَعْنَاهُ لِيُبَيِّنَ كُلَّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ أُمُورِ الشَّرْعِ» (همان، ص ۵۸۶) زمخشری می‌نویسد: «المعنى أنه بيّن كلَّ شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۶۲۸) البته تمام ایشان در ادامه فرمایش خود تصریح می‌کنند جامعیت قرآن حتی در امور دینی هم با رجوع به پیامبر اکرم ﷺ محقق خواهد شد.

۵-۲. دیدگاه دوم: اطلاق آیه را مقید نساخته و بیان می‌دارد کلیه علوم در قرآن کریم جای دارد. این دیدگاه آیه را از مطلق بودن خارج نکرده است. آیت‌الله جوادی در این باره می‌نویسد: «کمال و جاودانگی اسلام اقتضا دارد که تمام نیازهای انسان را پاسخ گوید، زیرا دین به تمام امور زندگی انسان سرکشیده و در آن نظر داده است، به گونه‌ای که زندگی بدون دین، با بحران روحی و روانی رو به رو می‌شود. منطق موحدان بر اساس جامعیت تفکر توحیدی در همه ابعاد زندگی و شالوده تفکر ملحدان، کنار گذاشتن و الحاد برنامه‌ها و تعالیم الهی در جنبه‌هایی از حیات انسانی است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶-۱۰۷) حمّاد روایت نمود که حضرت امام صادق عليه السلام فرمودند: «نَحْنُ وَ اللَّهُ نَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ مَا فِي النَّارِ وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ قَالَ فَبُهِتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ يَا حَمَّادُ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ (وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ

شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ إِنَّهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ تَبَيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ) فِيهِ تَبَيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ» (صفر، ۱۴۰۴، ص ۱۲۸) چون روایات این مسئله بیش از آن است که بتوان در این رساله به آن‌ها اشاره نمود و جوامع روایی، همانند بصائرالدرجات و امالی قدمای از مشایخ امامیه (رحمه‌الله) و همچنین کتاب شریف بحار الأنوار و دیگر مجامع متأخرین از محدثین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین آن‌ها را گرد آوردند؛ (در اینجا به بیان آن نمی‌پردازیم)» (جوادی آملی، الف ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۱) لذا اطلاق آیه را دال بر این می‌گیرند که قرآن شامل تمام علوم می‌شود، و محدود به علوم دینی نمی‌باشد.

روایات فراوانی وجود دارد که قرآن را مشتمل بر تمام علوم اعم از دینی و غیر دینی می‌دانند. در ادامه به برخی از این احادیث اشاره می‌گردد:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ نُحْنُ وَ اللَّهُ نَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ مَا فِي النَّارِ وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ» (عیاشی، ۱۳۸۰ هـ ق، ۲، ۲۲۶)

همچنین در روایتی دیگر می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبَيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ق، ۲۳۷)

این مضمون در کتب دیگر نیز نقل شده است. شیخ صدوق روایت می‌کند: «قَالَ الرَّضَاءُ علیه السلام وَ كَذَلِكَ أَمْرُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم ... جَاءَ بِالْقُرْآنِ الَّذِي فِيهِ قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَخْبَارُهُمْ حَرْفًا حَرْفًا وَ أَخْبَارٌ مِنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۴۲۹)

همچنین در تفسیر نورالتقلین (ذیل آیه ۸۹ سوره نحل) روایات متعددی مبنی بر این معنا نقل شده است که به جهت شباهت متن و معنا، به نقل چند روایت از آن اکتفا می‌شود:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إِنِّي لَأَعْلَمُ خَبَرَ السَّمَاءِ وَ خَبَرَ الْأَرْضِ وَ خَبَرَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي ثُمَّ قَالَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَعْلَمُهُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ (فيه تبيان كل شيء). (عياشي، ١٤٢٢، ج ٢، ص ٢٦٦)

مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنَّ لَا تَبْلُغُهُ عُمُومُ الرَّجَالِ. (كليني، ١٤٠٧، ج ١، ص ٦٠)

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «قَدْ وَ لَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ، وَ فِيهِ بَدْءُ الْخَلْقِ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ، وَ خَبَرُ الْجَنَّةِ وَ خَبَرُ النَّارِ، وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ» (كليني، ١٤٠٧، ج ١، ص ١٥٦)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ. (كليني، ١٤٠٧، ج ١، ص ٦١)

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ ... أَنْزَلَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ وَ خَلَقَكُمْ وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمْرُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ مَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ. (كليني، ١٤٠٧، ج ١، ص ٢٦٩)

سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ (فيه تبيان كل شيء) (كليني، ١٤٠٧، ج ١، ص ٢٦١)

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: عَلِمْتُ كِتَابَ اللَّهِ، وَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ: بَدْءُ الْخَلْقِ، وَ أَمْرُ السَّمَاءِ، وَ أَمْرُ الْأَرْضِ، وَ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ، وَ أَمْرُ الْآخِرِينَ، وَ أَمْرُ مَا كَانَ، وَ أَمْرُ مَا يَكُونُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ذَلِكَ نُصَبَ عَيْنِي (كليني، ١٤٠٧، ج ٢، ص ٢٢٣)

این روایات با اسناد متفاوت دیگری نیز نقل شده و در مجموع اهل بیت علیهم السلام با استناد به این آیه از اشتغال قرآن بر تمام علوم مانند ماکان و مایکون و ... خبر داده‌اند. تعدد این نقل‌ها سبب تواتر معنوی آن شده است. لذا آیه اطلاق داشته و

نمی‌توان کل شیء نقل شده در این آیه را صرفاً به امور دینی محدود نمود.

۶. تحلیل استدلال مذکور

در این نوشتار به دنبال بررسی این هستیم، که با استناد به جامعیت قرآن کریم در تبیان کل شیء می‌توان به تبیان بودن قرآن به تنهایی برای بیان مرادات خود نیز پی برد. در این استدلال دو رکن اصلی وجود دارد:

رکن اول استقلال است، یعنی قرآن کریم باید مستقل از سایر منابع و به تنهایی شامل این علوم باشد، تا بتواند مورد استناد قرار بگیرد. بدین معنی که مثلاً اگر بیان شود قرآن به همراه سنت تبیان همه چیز می‌باشد، دیگر نمی‌توان به این آیه، بر استغنا قرآن از غیر استناد نمود و گفت قرآن به همراه سنت تبیان همه چیز است، پس به انضمام سنت، تبیان خود نیز می‌باشد و این اساساً نفی منهج قرآن به قرآن است؛ آیت‌الله جوادی در دفاع از حجّیت تفسیر قرآن به قرآن مکرراً بر این مهم تأکید می‌نماید که قرآن کریم در تبیین معارف خود استقلال دارد. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۵، ۱۳۹) پس اگر این استقلال مورد خدشه قرار گیرد، منهج تفسیری قرآن به قرآن از حجّیت ساقط می‌گردد.

رکن دوم جامعیت است. بدین معنی که قرآن کریم باید در تبیانیت خود جامعیت داشته باشد، که بتوان این جامعیت را به خود قرآن نیز سرایت داد. یعنی قرآن باید یا تبیان تمام علوم - براساس قول دوم - یا حداقل تبیان تمام علوم دینی - براساس قول اول - باشد تا بتوان گفت لاجرم تبیان خود نیز می‌باشد. چرا که اگر ثابت شود که به نحوی برخی علوم دینی در قرآن وجود نداشته باشد، این استثناء می‌تواند شامل خود قرآن نیز بشود و لذا استناد به آن برای اثبات حجّیت تفسیر قرآن به قرآن از اعتبار ساقط می‌شود.

نقد: بر مبنای تفکر قرآن به قرآنی و دید استقلال کتاب، اساساً ادعای قرآن کریم

مبنی بر تبیان کل شیء بودن، ادعای باطلی است. چرا که بسیاری از علوم دینی و غیردینی در ظاهر قرآن طرح نشده است. به همین دلیل بر اساس مبنای روایی، جامعیت قرآن بدون اهل بیت علیهم السلام به هیچ وجه محقق نخواهد شد و لذا بر مبنای روایات اهل بیت علیهم السلام بطلان ادعای جامعیت استقلال کتاب، جامعیت قرآن را منحصر در علوم دینی نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۲۴) البته همین ادعا نیز با استقلال کتاب صحت نخواهد داشت. چه بسیار از دستورات دینی که قرآن متعرض آن نشده یا به بیان کلیات آن اکتفا نموده است. بیان کلیات توسط قرآن کریم امری است که بر کسی پوشیده نیست. آیت‌الله جوادی نیز مکرراً در موارد متعدد بدان اشاره کرده است. مثلاً بیان می‌دارد: قرآن کریم بیانگر خطوط کلی معارف دین است و در تبیین خطوط اصلی معارف دین روشن می‌باشد. (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۷۳) نیز می‌نویسد: «بیان هر چیزی در قرآن به این معناست که این کتاب آسمانی، اصول کلی نیازهای مادی و معنوی و نیز چارچوب اصلی برای تأمین آن‌ها را با بهره‌گیری از قوه تعقل ارائه کرده است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹)^۱

تبیین "خطوط کلی معارف دین" با مفهوم کلیت در تعارض است. ظهور واژه کل در اطلاق بوده و شامل تمام فروع می‌شود نه فقط کلیات لذا در قرآن بدون سنت این ادعای قرآن صحت نخواهد یافت. آیت‌الله جوادی در بیانات خود مکرراً بر این مطلب تأکید می‌نمایند که تبیان کل شیء بودن قرآن با ارجاع به اهل بیت علیهم السلام امکان‌پذیر است و قرآن حتی در علوم دینی هم جامعیت ندارد که البته این امر منجر عدم استقلال قرآن می‌گردد. ایشان می‌نگارد: «قرآن کریم عهده‌دار تبیین خطوط کلی معارف و احکام دین است و تبیین حدود و جزئیات و شیوه

۱. همچنین ر.ک: جوادی، ب ۱۳۸۶، ص ۷۳؛ ص ۶۴؛ ص ۱۴۰؛ بی تا، ج ۲، ص ۴۳۳.

اجرای آن بر عهده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عترت طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَام است؛ مانند این که اصل و جوب اقامه نماز در قرآن کریم آمده است: (أقيموا الصلوة) و احکام جزئی و نحوه اجرای آن را که تقریباً مشتمل بر حدود چهار هزار حکم فقهی واجب و مندوب است، معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام بیان کرده‌اند. (جوادی، ب ۱۳۸۶، ص ۱۴۰) لذا اگر قرآن در بیان معانی خود مستقل دانسته شود، چندین هزار حکم فقهی در آن وجود نخواهد داشت. ایشان در ادامه می‌نویسد: «صلاحیت قانون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای علم و عمل منحصر در این نیست که خود کتاب آسمانی همه معارف و احکام را به تفصیل بیان کند، بلکه ممکن است برخی از آن‌ها را به طور تفصیل روشن کند و تفصیل برخی دیگر را از راه وحی و الهام به خود پیامبر، برای جامعه تبیین کند، یا آن که اصلاً به بیان خطوط کلی حکم و احکام بسنده کند و تفصیل همه آن‌ها از راه حدیث قدسی به پیامبر الهام شود و آن حضرت تفصیل دریافت شده را به امت خویش ابلاغ کند. غرض آن که، آنچه از برهان ضرورت وحی و نبوت استفاده می‌شود رسیدن پیام خدا در اصول و فروع دین به مردم است و آن بلاغ راه‌های متعددی دارد و هرگز منحصر به بیان تفصیلی خود متن مقدس آسمانی نیست.» (جوادی آملی، الف ۱۳۸۸، ص ۳۸۴)

اگر راه‌های ابلاغ پیام خداوند متعدد بوده و محدود در قرآن نیست، یکی از مهم‌ترین پیام‌های الهی هم توضیح و شرح مرادش از کتاب آسمانی‌اش است که طریق بیان آن مانند دیگر پیام‌ها منحصر در خود قرآن نمی‌باشد. آیت‌الله جوادی در ادامه بیانات خود می‌نگارد:

«قرآنی که خود تبیان کل شیء است و همه چیز را بیان می‌کند، چگونه می‌شود ابهام داشته باشد و نیازمند تبیین خارج از خود باشد؟ قرآن کتاب خدای غنی است، پس چگونه می‌شود که نیازمند غیر خود باشد. نکته مهم در اینجا آن است

که خود قرآن، دلالت دارد بر این که برخی از احکام و حکم الهی نزد رسول اکرم ﷺ است. ظواهر روشن قرآن مراجعه به پیامبرگرمی ﷺ را لازم می‌شمرد: (ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) (الحشر/۷)، رجوع به رسول اکرم ﷺ برای تقیید یا تخصیص اطلاق یا عموم آن و نیز برای برطرف شدن ابهام در تطبیق نه در اصل مفهوم‌یابی و نیز برای منافع دیگر ضروری خواهد بود از اینجا، معنای مبین بودن پیامبر ﷺ که خداوند چنین وصفی را در قرآن برای آن حضرت مقرر فرموده، بعد دیگری پیدا می‌کند. می‌گوییم: قرآن مکرراً مردم را به مبین آن ارجاع می‌دهد. همانند آیه‌ای که آیت‌الله جوادی بیان کرده یا مانند آیه‌ای که می‌فرماید (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ) (الإسراء/۹) امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه می‌فرماید: «قَالَ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۶) نیز خدای متعال در دو آیه دیگر می‌فرماید (فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (النحل/۴۳؛ الأنبياء/۷) که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آن فرموده‌اند: «قَالَ الْكِتَابُ هُوَ الذِّكْرُ وَ أَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِسؤالِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۵) همچنین قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) (النحل/۴۴) اگر قرآن کریم نیاز به تبیین از خارج خود نداشت و تبیان همه چیز من جمله خودش بود، این دستور خداوند به پیامبر مبنی بر تبیین کردن قرآن برای مردم امری ناصواب بود.

مفسران دیگر همچون شیخ طوسی، مرحوم طبرسی و زمخشری، در توضیح این آیه، تبیان کل شیء بودن قرآن را با همراهی سنت و به توضیح پیامبر ﷺ می‌دانند. و قرآن مستقل را فاقد این شأن تبیانیت کل شیء می‌دانند. (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۱۸، ص ۵۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۶۲۸)

۷. عدم توان استنباط معارف دینی مورد نیاز از قرآن توسط اصحاب ائمه علیهم السلام در مجموعه روایات امامیه، احادیث فراوانی به چشم می‌خورد که اصحاب

ائممه علیهم السلام به خدمت ایشان رسیده و عرضه می‌دارند ما در علم دین تفقه یافته‌ایم ولی با برخی مسائل دینی مواجه می‌شویم که نمی‌توانیم آن را در کتاب خدا بیابیم. در بین این اصحاب، افراد جلیل القدری مانند ابوبصیر نیز به چشم می‌خورد. حضرات معصومان علیهم السلام علاوه بر اینکه این مطلب را رد نمی‌نمایند، ایشان را به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و در مرحله بعد به خودشان ارجاع داده‌اند. بر اساس این روایات که تعدد سند آن سبب تواتر معنوی آن شده است، می‌توان دریافت که معصومان علیهم السلام با تقریر خود بیان نموده‌اند که آنچه از ظاهر کتاب الله در دست مردم و فقیهان می‌باشد، بدون مراجعه به سنت و امام علیه السلام کفایت امور دینی ایشان را ننموده و به هیچ عنوان نه تنها تبیان کل شیء بلکه مبین امور دینی مردم نیز نمی‌باشد. لذا به طریق اولی قرآن به تنهایی تبیان خود نیز نخواهد بود. پس برای آشکار شدن مراد باری تعالی از آیات آن باید به روایات اهل بیت علیهم السلام نیز مراجعه نمود. اینک تعدادی از این روایات ذکر می‌شود:

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَرِدُ عَلَيْنَا أَشْيَاءُ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابٍ وَلَا سُنَّةٍ فَنَنْظُرُ فِيهَا فَقَالَ لَا أَمَّا إِنَّكَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُؤْخَرْ وَإِنْ كَانَ خَطَأً كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ. (برقی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۳)

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام إِنْ عِنْدَنَا مَنْ قَدْ أَدْرَكَ أَبَاكَ وَ جَدَّكَ وَ إِنَّ الرَّجُلَ يُبْتَلَى بِالشَّيْءِ لَا يَكُونُ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ فَتَقْيِسُ فَقَالَ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حِينَ قَاسُوا. (برقی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۲؛ محدث نوری، ج ۱۷، ۱۴۰۸، ص ۲۵۹)

مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ فُقِّهْنَا فِي الدِّينِ وَ أَعْتَانَا اللَّهُ بِكُمْ عَنِ النَّاسِ حَتَّى إِنَّ الْجَمَاعَةَ مِنَّا لَيَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ مَا يَسْأَلُ رَجُلٌ صَاحِبَهُ يَحْضُرُهُ الْمَسْأَلَةُ وَ يَحْضُرُهُ جَوَابُهَا مِنَّا مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا بِكُمْ فَرُبَّمَا وَرَدَ عَلَيْنَا الشَّيْءُ لَمْ يَأْتِنَا فِيهِ عَنْكَ وَ عَنْ آبَائِكَ شَيْءٌ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶)

مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام إِنَّا نَتَلَاقَى فِيمَا بَيْنَنَا فَلَا يَكَادُ يَرِدُ عَلَيْنَا إِلَّا وَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ وَ ذَلِكَ شَيْءٌ أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا بِكُمْ وَ قَدْ يَرِدُ عَلَيْنَا الشَّيْءُ وَ لَيْسَ عِنْدَنَا فِيهِ

شَيْءٌ وَ عِنْدَنَا مَا يُشْبِهُهُ فَتَقْيِسُ عَلَى أَحْسَنِهِ فَقَالَ لَا. (برقی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۳)
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا أُرْسِلَ مَعَادًا إِلَى الْيَمَنِ قَالَ لَهُ بِمَاذَا تَقْضِي قَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ قَالَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ

فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (كراجکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۷)

وَ رَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ فَقِيلَ بِمَاذَا كَانَ يَحْكُمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بِكِتَابِ
اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ. (كراجکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۷)

فُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَمُنْ يَتَّقَهُ يُثْبِتُونَ يَرُدُّ عَلَيْنَا مَا لَا نَعْرِفُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ
لَا فِي السُّنَّةِ... (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۱ و مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۸۱)

عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ إِنَّ أَنَسًا مِنْ أَصْحَابِنَا قَدْ لَفُوا أَبَاكَ وَ جَدَّكَ وَ سَمِعُوا
مِنْهُمَا الْحَدِيثَ فَرُبَّمَا كَانَ الشَّيْءُ يُبْتَلَى بِهِ بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ يُفْتِيهِ وَ
عِنْدَهُمْ مَا يُشْبِهُهُ يَسْعَهُمْ أَنْ يَأْخُذُوا بِالْقِيَاسِ فَقَالَ لَا. (مفيد، ۱۴۱۳، ص ۲۸۱ و صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۲)
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ تَقَفَّهْنَا فِي الدِّينِ وَ رُؤْيَا وَ رُبَّمَا وَرَدَ
عَلَيْنَا رَجُلٌ قَدْ ابْتُلِيَ بِشَيْءٍ صَغِيرٍ الَّذِي مَا عِنْدَنَا فِيهِ بَعِيْنُهُ شَيْءٌ وَ عِنْدَنَا مَا هُوَ يُشْبِهُهُ مِثْلَهُ أ
فَنَفْتِيهِ بِمَا يُشْبِهُهُ قَالَ لَا. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۲)

عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَيِّ شَيْءٍ يُفْتَى الْإِمَامُ قَالَ بِالْكِتَابِ قُلْتُ
فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ قَالَ بِالسُّنَّةِ قُلْتُ فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا فِي
الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۷)

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذُكِرَ أَنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى وَ ابْنَ شُرَيْمَةَ دَخَلَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ-
فَأَتَىا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ هُمَا بِمَا تَقْضِيَانِ فَقَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ قَالَ فَمَا لَمْ تَجِدَاهُ فِي
الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ قَالَا بَجْتِهَدِ. (طوسي، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۳۶۳)

برای رعایت اختصار و تشابه متن، از نقل سایر روایات اجتناب می شود.
همچنین انتهای برخی از روایات ذکر شده به سبب پرداختن به موضوع قیاس و
عدم ارتباط آن به موضوع مورد بحث، تقطیع شده است.

۸. تبیان کل شیء بودن مجموع قرآن و سنت از دید روایات

در جوامع حدیثی شیعه روایات فراوانی وجود دارد که در آن اهل بیت علیهم السلام

مجموع قرآن و سنت را شامل تمام علوم دانسته‌اند نه قرآن را به تنهایی. در برخی دیگر از روایات نیز قرآن را دربرگیرنده تمام علوم دانسته‌اند ولی بشر را از دستیابی مستقیم بدان ناتوان شمرده و راه وصال بدان معارف را منحصر در مراجعه به سنت نموده‌اند. بر این اساس از دو رکن موجود در استدلال، رکن جامعیت آن تأمین می‌گردد ولی رکن استقلال آن مورد خدشه قرار می‌گیرد. چرا که این روایات دسترسی به تمام معارف الهی را مشروط به مراجعه به سنت نموده است که به تبع آن یکی از مهمترین معارف الهی که فهم مرادات باری تعالی از آیات خود قرآن می‌باشد نیز وابسته به مراجعه به روایات خواهد شد. بخشی از این روایات بدین شرح است:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي نَجِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَكُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ قَالَ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۲)

سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹)

إِنَّهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۸۱)

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِطُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ، أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ؛ إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَ عِلْمٌ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ، وَ بَيَانٌ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ، فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ، لَعَلَّمْتُكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۵)

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي نَجِيٍّ قَالَ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطَلَّبُونَهُ ... إِلَّا وَ هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى فَمَنْ أَرَادَ عِلْمَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ. (سید بن طاووس، ۱۴۰۶، ص ۲۸۳)

قَالَ الصَّادِقُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي نَجِيٍّ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْقُرْآنَ أَهْلًا أَعْنَاكُمْ بِهِمْ عَنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ لَا عِلْمَ إِلَّا مَا أُمِرُوا بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَسْئَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ إِنِّي أَنَا عَنِّي. (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۹)

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي نَجِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ تَقُولُ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِهِ أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ بِرَأْيِكُمْ قَالَ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ نَقُولُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۱)

عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ يُغْتَبَى الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ.

قُلْتُ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: بِالسُّنَّةِ. قُلْتُ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟ قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۷)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَكُونُ شَيْءٌ لَا يَكُونُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟ قَالَ: لَا. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۸؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۸ به سندی دیگر)

حَمَادُ بْنُ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَهُ سُورَةً وَ أَنَا شَاهِدٌ. فَقَالَ: جَعَلْتُ فِدَاكَ بِمَا يُغْتَبَى الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ. قَالَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ قَالَ بِالسُّنَّةِ؟ قَالَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟ فَقَالَ: لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: يُوقَفُ وَ يُسَدَّدُ وَ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّ. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۸)

عَنْ سُورَةَ بْنِ كَلَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا جَعَلْتُ فِدَاكَ الْإِمَامُ بِأَيِّ شَيْءٍ يَكْفِي؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ. قُلْتُ: فَمَا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: بِالسُّنَّةِ. قُلْتُ: فَمَا لَيْسَ فِي السُّنَّةِ وَ لَا فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: فَقَالَ بِيَدِهِ قَدْ أَعْرَفُ الَّذِي تُرِيدُ يُسَدَّدُ وَ يُوقَفُ وَ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّ. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۸۸)

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّا يُفْضِي بِهِ الْقَاضِي قَالَ بِالْكِتَابِ. قِيلَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: بِالسُّنَّةِ. قِيلَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَ لَا فِي السُّنَّةِ؟ قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ دِينِ اللَّهِ إِلَّا وَ هُوَ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ قَدْ أَكْمَلَ اللَّهُ الدِّينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ الْآيَةَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوقَفُ اللَّهُ وَ يُسَدَّدُ لِذَلِكَ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّونَ. (ابن حيون، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۵۳۵)

عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا مِمَّنْ يَتَفَقَّهُهُ يَقُولُونَ يَرُدُّ عَلَيْنَا مَا لَا نَعْرِفُهُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ فَنَقُولُ فِيهِ بِرَأْيِنَا؟ فَقَالَ: كَذَبُوا، لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَ جَاءَتْ فِيهِ السُّنَّةُ. (مفيد، ۱۴۱۳، ص ۲۸۱)

از این روایات بر می آید از دید اهل بیت علیهم السلام برای بهره‌بری از تبیان کل شیء بودن قرآن کریم باید به مجموع قرآن و سنت مراجعه کرد، نه قرآن به تنهایی. البته رجوع به اهل بیت علیهم السلام همان رجوع به قرآن است و اگر سنت به تبیین قرآن بپردازد، قرآن وابسته به غیر نشده است. چرا که بر اساس حدیث متواتر نقلین،

قرآن و سنت دو همتای افتراق‌ناپذیرند و «قرآن منهای اهل بیت علیهم‌السلام، قرآن منهای قرآن است» آیت‌الله جوادی در این خصوص بیان می‌دارد:

«ارجاع مسلمانان به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام نیز به وسیله خود قرآن صورت گرفته است و از مصادیق (تبیاناً لکل شیء) است. پس نور قرآن است که راهنمایان بشر را به آنان می‌شناساند و چنین نیست که جامعه انسانی بدون هدایت قرآن بتواند، یا مکلف باشد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام رجوع کند. گرچه کلید فهم بسیاری از حقایق قرآن نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است، اما خود قرآن جایگاه این کلید را روشن کرده است.» (جوادی آملی، ب ۱۳۸۶، ص ۷۹) نیز می‌نویسد: «این سمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که تبیین قرآن کریم است، با نور بودن قرآن و با تبیان او منافات ندارد؛ چون همین کتاب نورانی و مبین، در کمال ظهور، رسول گرامی را مفسر و بیانگر خود می‌داند و بسیاری از معارف روشن قرآن است که فقط دیده‌بینا و باصره‌نیرومند و درون‌بین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌بیند، نه دیگران. بنابراین، در عین حال که قرآن کریم نور و تبیان است، بهره‌برداری مردم از همه احکام و معارف آن نیازمند به تبیین رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همچنین ائمه اطهار علیهم‌السلام که جانشینان رسول گرامی اسلام‌اند، می‌باشد.» (جوادی آملی، الف ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸) این رویکرد به تبیان بودن قرآن کریم، مطابق با کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و واقعیتی است که در خارج از قرآن کریم به چشم می‌خورد. اما این نوع رویکرد با منهج تفسیری قرآن به قرآن قابل جمع نیست، چرا که رکن استقلال در این بیان مخدوش است.

۹. پاسخ به یک اشکال

ممکن است اشکال شود که بعضی از این روایات دلالت بر این دارد که برخی از این اصحاب، احکام مورد نیاز خود را نه در کتاب به تنهایی یافته‌اند و نه در

کتاب و سنت توأمان، لذا برای کسب تکلیف به محضر امام رسیده‌اند. و بر این اساس نظریه تبیان کل شیء بودن قرآن با همراهی سنت نیز باطل می‌گردد. در پاسخ می‌گوییم: حضرات معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند اگر امری را در کتاب و سنت نیافتید در آن توقف نموده و به ما مراجعه کنید «إِذَا جَاءَكُمْ مَا تَعْلَمُونَ فَتَوَلَّوْا وَ إِذَا جَاءَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَهِيَ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَمِهِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۱۳)، و مکرراً فرموده‌اند «إِنَّهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۲) یعنی تمام علوم و معارف در قرآن و سنت موجود است ولی اگر امری را نتوان از ظاهر قرآن و سنت بدست آورد باید به خود امام علیه‌السلام مراجعه نمود و به محضر خود ایشان شرفیاب شد چنانکه در این روایات، خود حضرات علیهم‌السلام این دستور را داده‌اند. لذا بهتر است به جای عبارت «جامعیت قرآن و سنت» از عبارت جامعیت «قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام» استفاده نمود بدین معنی که تبیان کل شیء بودن قرآن کریم زمانی تماماً جامه عمل به تن خواهد نمود که قرآن در کنار مبین حی و حاضر آن باشد.

۱۰. تبیین معارف قرآنی غیر قابل استنتاج از قرآن توسط اهل بیت علیهم‌السلام

بیان شد که روایات شیعه اطلاق بر این دارند که قرآن کریم تمام علوم دینی و غیر دینی را دربردارد. شاهد صدق دیگر بر این مطلب، روایاتی است که اهل بیت علیهم‌السلام در آن به تبیین علوم از قرآن پرداخته‌اند که خارج از حوزه دین می‌باشد. در این آیات دو نکته مهم است. اول آنکه این علوم هرگز بدون راهنمایی و بیان حضرات معصومان برای ما قابل فهم نیست. با نظر به این دسته از روایات فهمیده خواهد شد ادعای استقلال قرآن در تبیین مرادات خود، صحیح نخواهد بود. دوم آنکه در بیشتر این موارد اهل بیت علیهم‌السلام به استخراج علمی دست زده‌اند که لزوماً ناظر به سعادت اخروی بشر نمی‌باشد. بدین معنی که با تجویز آیه‌ای به حل مشکلات دنیوی افراد پرداخته‌اند. این خود شاهدی بر

صحت دیدگاه دوم مبنی بر شمول علوم قرآن بر تمام علوم اعم از دینی و غیر دینی است، البته باید اهل بیت علیهم السلام قرآن را به نطق در بیاورند، وگرنه قرآن با ما سخن نمی‌گوید. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۱) برخی از این روایات بدین شرح است:

الف. حضرت امیرالمومنین علیه السلام در مورد آیه (اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ) (الأعراف: ۱۹۶) و چند آیه از سوره زمر می‌فرماید: «فَمَنْ قَرَأَهَا فَقَدْ آمَنَ الْحَرْقُ وَ الْعُرْقُ» هر کس آن را بخواند از سوختن و غرق شدن در امان است. (کلینی، الکافی، ۲، ۶۲۴)

ب. شخصی از چهارپای خود به نزد حضرت شکایت کرد و ایشان برای حل مشکل فرمودند آیه (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ) (آل عمران: ۸۳) را در گوش راست آن بخوان، «فَقَرَأَهَا فَذَلَّتْ لَهُ دَابَّتُهُ» او نیز خواند و چهارپایش رام شد. (کلینی، الکافی، ۲، ۶۲۴)

ج. شخصی به حضرتش گلایه نمود که محل زندگی او پر از درنده شده است و زندگی را بر او سخت کرده‌اند. حضرت فرمودند: آیه (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ...) (التوبة: ۱۲۸) و آیه بعدی آن را بخوان. «فَقَرَأَهَا الرَّجُلُ فَاجْتَنَبَتْهُ السَّبَاعُ» پس مرد هم آن را خواند و درندگان از او دور شدند. (کلینی، الکافی، ۲، ۶۲۴)

د. شخصی از بیماری‌ای در دلش شکایت کرد. حضرت فرمودند: بر دلت آیت الکرسی را بنویس و آن را بشوی و آبش را بنوش و آن را در دلت ذخیره کن. «فَعَلَّ الرَّجُلُ فَبَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (همان، ۶۲۵)

ه. فردی از حضرتش در مورد گم شده‌اش پرسید: حضرت فرمودند: سوره یس را در دو رکعت نماز بخوان و بعد آن بگو: «يا هَادِيَ الصَّلَاةِ رُدُّ عَلَيَّ ضَالَّتِي» این هدایت کننده گم شده‌ها، گم شده‌ام را به من باز گردان. آن فرد نیز این کار را کرد و گم شده‌اش را یافت. (همان)

و. یکی از اصحاب از بنده گریخته‌اش سخن به میان برد و حضرت امیر علیه السلام فرمودند آیه ۴۰ سوره نور را بخوان. «فَقَالَهَا الرَّجُلُ فَرَجَعَ إِلَيْهِ الْأَبِيُّ» پس مرد نیز آن را خواند و غلام فراری‌اش به او بازگشت. (همان)

ز. کسی هم از سرقت شدن اموالش گلایه کرد، حضرتش فرمودند: هنگامی که به بستر می‌روی آیه (قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا...) (الإسراء: ۱۱۰-۱۱۱) را بخوان. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ۶۲۵)

ح. حضرتش برای در امان بودن از شر شیاطین خواندن آیه (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...) (الأعراف: ۵۴) را توصیه نمودند. (کلینی، الکافی، ۲، ۶۲۵)

ط. امام کاظم علیه السلام هم برای بیدار شدن نائم جهت نماز شب، خواندن آیه آخر سوره کهف را سفارش کردند. (طوسی، ۱۴۱۱، ۱، ۱۲۳)

اگر حضرات معصومین علیهم السلام این علوم را از قرآن کریم آشکار نمی‌نمودند؛ هرگز قرآن بشر را به این علوم رهنمون نبود.

۱۱. نتیجه‌گیری

۱. مراد از تفسیر قرآن به قرآن در دیدگاه تفسیر تسنیم این است که می‌توان مرادات باری تعالی از آیات را با رجوع به مجموع آیات قرآن کریم و بدون نیاز به امری دیگری منجمله سنت بدست آورد.

۲. یکی از ادله حجیت روش تفسیری قرآن به قرآن استناد به آیه (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) می‌باشد. استدلال بیان می‌دارد بدان روی که قرآن کریم تبیان همه چیز است به طریق اولی تبیان خود نیز خواهد بود. لذا می‌توان قرآن را با خودش تفسیر نمود.

۳. با مراجعه به روایات به صورت تواتر معنوی روشن می‌شود که قرآن کریم حاوی تمام علوم است نه فقط علوم دینی.

۴. در استدلال مذکور دو رکن جامعیت و استقلال وجود دارد. مراد از جامعیت استثناء ناپذیر بودن کل شیء و مراد از استقلال بی‌نیازی قرآن از غیر می‌باشد.
۵. بر اساس روایات رکن جامعیت قرآن ثابت می‌شود ولی به سبب عدم تحقق خارجی آن از ظواهر قرآن، رکن استقلال ثابت نمی‌گردد.
۶. قرآن کریم به انضمام اهل بیت علیهم‌السلام جامع تمام علوم بوده لذا استناد به آیه مذکور برای اثبات استغناء قرآن از سنت صحیح نیست.

منابع

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد المغربی (۱۴۲۷). *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و التضایا و الأحكام*، ج ۲، مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام، قم.
۲. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). *البحر المحيط فی التفسیر*، ج ۱، دار الفکر، بیروت.
۳. برقی، أحمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، ج ۱، دار الکتب الإسلامیة، قم.
۴. جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا). *سروش هدایت*، ج ۲، اسراء، قم.
۵. ----- (۱۳۹۰). *جامعه در قرآن*، اسراء، قم.
۶. ----- (الف ۱۳۸۹). *تفسیر انسان به انسان*، چاپ دوم، اسراء، قم.
۷. ----- (ب ۱۳۸۹). *تسنیم*، ج ۱۹، اسراء، قم.
۸. ----- (الف ۱۳۸۸). *قرآن در قرآن*، اسراء، قم.
۹. ----- (ب ۱۳۸۸). *سروش هدایت*، ج ۳، اسراء، قم.
۱۰. ----- (ج ۱۳۸۸). *تسنیم*، ج ۱۳، اسراء، قم.
۱۱. ----- (د ۱۳۸۸). *انتظار بشر از دین*، چاپ چهارم، اسراء، قم.
۱۲. ----- (هـ ۱۳۸۸). *اسلام و محیط زیست*، چاپ دوم، اسراء، قم.
۱۳. ----- (۱۳۸۷). *همتایی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام*، اسراء، قم.
۱۴. ----- (الف ۱۳۸۶). *سرچشمه اندیشه*، ج ۱ و ۲، اسراء، قم.
۱۵. ----- (ب ۱۳۸۶). *تسنیم*، چاپ پنجم، ج ۱، اسراء، قم.
۱۶. ----- (۱۳۷۴). *مقدمه ترجمه تفسیر المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۷. خوبی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). *البیان فی تفسیر القرآن*، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم.
۱۸. رجبی، محمود (۱۳۸۳). *روش تفسیر قرآن*، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم.
۱۹. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). *نهج البلاغه*، دارالحدیث، قم.

۲۰. ----- (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*. محمد دشتی (مترجم)، مشهور، قم.
۲۱. زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۰). *البرهان فی علوم القرآن*. ج ۱، دار المعرفة، بیروت.
۲۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۲، دار الکتب العربی، بیروت.
۲۳. سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۶). *فلاح السائل ونجاح المسائل*، بوستان کتاب، قم.
۲۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱). *الاتقان فی علوم القرآن*، چاپ دوم، ج ۲، دار الکتب العربی، بیروت.
۲۵. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحید*، جماعه المدرسین، قم.
۲۶. ----- (۱۴۲۷). *علل الشرائع*، ج ۱، مکتبه داوری، قم.
۲۷. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، ج ۱، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الاحکام*، ج ۹، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۳۰. ----- (۱۴۱۱). *مصباح المتجهّد وسلاح المتعبّد*، ج ۱، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت.
۳۱. ----- (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۴۲۲). *تفسیر العیاشی*، المطبعة العلمیه، تهران.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). *الکافی*، کمرهای، اسوه، قم.
۳۶. ----- (۱۴۰۷). *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۷. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰). *کنز الفوائد*، ج ۲، دار الذخائر، قم.
۳۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ج ۶۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۹. محدث نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۱۷، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۴۰. مصطفوی، حسن (بی تا). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ سوم، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الاختصاص*، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، قم.
۴۲. مودب، سید رضا (۱۳۸۰). *روشهای تفسیر قرآن*، اشراق، قم.